آیا کرزای هم به راحتی زیربلیط عربستان می‌رفت؟

کابل خود را ارزان نفروشد

■ سبحان محقق

اشاره:
منطقه خاورمیانه که طی سال‌های جاری تحولات خونینی را پشت سر می گذارد، در اولین روزهای سال شمسی شاهد تجاوز هوایی عربستان به یمن بوده است.
در پی این حمله کاخ سفید بلافاصله از آن حمایت، اما اعلام کرد که مستقیما وارد این جنگ نمی‌شود. پس از آن نیز کشورهای مرتجع عرب (به استثنای عمان) به ائتلاف عربستان علیه مردم بی‌پناه و پابرهنه یمن پیوستند.
عربستان اعلام کرد، هدف از این نبرد شکست انقلابیون «الحوثی» و بازگرداندن «عبدربه منصور هادی» به قدرت است. منصور هادی که رئیس جمهور یمن بود، ابتدا به شهر «عدن» در جنوب یمن و سپس به عربستان گریخت.
پیداست که در ماجرای یمن، دو گروه مقابل هم قرار گرفته‌اند: گروهی انقلابی که خواستار به قدرت رسیدن مردم هستند و گروهی که منافع خود را در ساختار فاسد سابق جست‌وجو می کنند.
عربستان که یمن را حیاط خلوت خود می‌داند، هم برای خودش در این کشور می‌جنگد و هم به نیابت از آمریکا و اسرائیل، می‌خواهد ساختار سیاسی خاورمیانه را از تغییرات انقلابی حفظ کند. لذا، حمایت آمریکا، رژیم صهیونیستی و باشگاه عربی از ریاض امری طبیعی است.
اما، در این میان کشورهایی از جبهه عربستان حمایت کرده‌اند که تأمل برانگیز است. نویسنده مقاله حاضر این مسئله را مورد توجه و بررسی قرار می‌دهد.
سرویس خارجی

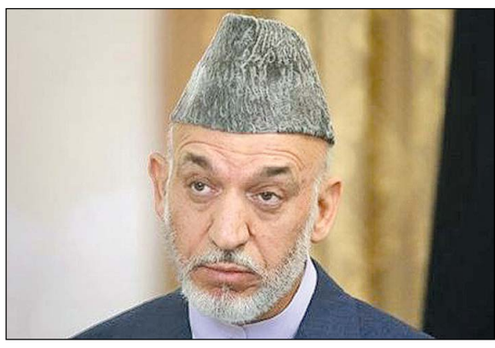

*** کرزای در روابط با همسایگان کاملا پیچیده عمل می‌کرد. به عنوان مثال، چنان با ایران گرم می‌گرفت که صدای آمریکا را در می‌آورد!**

***

در ماجرای تجاوز نظامی آشکار رژیم آل سعود به یمن که هم قوانین بین‌المللی را نقض و هم ارزش‌های انسانی را لگدمال کرد، چیزی که تعجب برانگیز بود، پشتیبانی برخی جریان‌ها و کشورهای منطقه از این حرکت زشت و نسنجیده ریاض بود.

حمایت کشورهایی مثل مصر و امارات و کویت و قطر از اقدام ریاض، باعث تعجب کسی نمی‌شود چون این کشورها همه از یک باشگاه هستند و از لحاظ سیاسی و امنیتی سرنوشت مشترکی دارند. دولت نظامی مصر علاوه بر آنها، از حاتم‌بخشی‌های عربستان و کشورهای عربی خلیج‌فارس، سرپا ایستاده و مقابل ملت خود مقاومت می‌کند.

اما، حمایت جنبش حماس و دولت‌های سودان، پاکستان (در روزهای نخست) و افغانستان از ماجراجویی عربستان، کاملا تأمل‌برانگیز است و هر تحلیلگر بی‌طرف و مستقلی را دچار حیرت می‌کند؛ سودان که به خاطر سیاست‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی دوپاره شده، اکنون و در ماجرای یمن خود را به راحتی تسلیم منطق سیاسی آنها در منطقه کرده و از جنگ نیابتی عربستان حمایت می‌کند.

چه می‌دانیم، شاید سودانی‌ها واقعا فکر می‌کنند حوثی‌های فقیر که فقط ۳۰ درصد جمعیت یمن را تشکیل می‌دهند، خطری بزرگ برای شبه جزیره عربستان و دنیای پرجمعیت اهل سنت هستند. شاید هم حاکمان ریاض خارطوم را با دلارهای تا نشده نفتی فریفته باشند و یا اینکه مقامات سودان از تجزیه بیشتر کشور خود هراس دارند و به همین خاطر، مقابل دشمن سپر انداخته‌اند!

اما در این ماجرا شاید بتوان برای سودان بهانه‌هایی را تراشید و یک جوری برایش ارفاق قایل شد، اما حماس را چطور؟ جنبشی که خودش و سرزمینش قربانی تجاوز هستند و هر روز ظلم و تجاوز را با گوشت و پوست حس می‌کنند، چرا جانب اشغالگر را گرفته است؟

جالب‌تر اینکه علت‌العلل تداوم اشغال سرزمین فلسطین، نقش مخرب همین رژیم آل‌سعود طی دهه‌های اخیر است و مشارکت این رژیم در جنایت علیه زنان و کودکان غزه و کرانه غربی بر همه آشکار است. جنبش حماس به جای اینکه مثل حزب‌الله تمام قد مقابل عربستان بایستد، جانب ریاض را در تجاوز به یمن می‌گیرد و حتی اعلام می‌کند همه اعضای جنبش در این مورد متفق‌القول هستند!

اما، پاکستان هرچند ابتدا جانب متجاوز را گرفت، بعدا کمی سنجیده‌تر عمل کرد و مجلس این کشور این بار را دارد و یا با عربستان و اسرائیل است.

کرزای در روابط با همسایگان هم کاملا پیچیده عمل می‌کرد. به عنوان مثال، چنان با ایران گرم می‌گرفت که صدای آمریکا را در می‌آورد و حتی تلاش می‌کرد در منابع مالی دفتر خود، نوعی توازن به وجود آورد و علاوه بر دلارهای آمریکایی، اسکناس‌های ایرانی را هم می‌پذیرفت و در عوض، تا آنجا که امکان داشت و از دستش برمی‌آمد در راستای منافع کشورمان می‌کوشید و در طول حکومت ۱۳ ساله‌اش بارها به تهران سفر کرده است.

البته، این رویه کرزای از زیرچشمان تیز اشغالگران دور نمی‌ماند، ولی او مقابل اعتراض غربی‌ها همیشه چیزی برای جواب داشت و مثلا می‌گفت، شما (آمریکایی‌ها) دیر یا زود از منطقه و از افغانستان می‌روید، ولی ما عمری را باید با همسایگان خود زندگی کنیم!

این رویه سیاسی که کم و بیش مستقل می‌نمود، از کرزای به مرور زمان چهره‌ای مردمی و غیروابسته ساخت و دولت‌های همسایه نیز با او پیوندی دوستانه داشتند.

اما اکنون که چند ماهی از غیبت کرزای می‌گذرد، برای نخستین بار جای خالی او کاملا حس می‌شود. زیرا در ماجرای یمن بعید بود که او گول وعده دلارهای نفتی عربستان را به این راحتی بخورد و این طور راحت جانب ریاض را بگیرد.

*** ناظران سیاسی که ۱۳ سال حکومت «حامد کرزای» بر افغانستان را پیش چشم خود دارند، اکنون و در ماجرای یمن خامی و بی‌تجربگی حاکمان جدید کابل را با تمام وجود حس می‌کنند.**

به هر حال، دولت «اشرف غنی احمدزی» رئیس‌جمهور فعلی افغانستان وقتی که به خاطر این موضعگیری نسنجیده مورد انتقاد قرار گرفت، عذر بدتر از گناه آورد و ادعا کرد که این یک موضوع عقیدتی بوده و هدف دولت، حفاظت از حرمین شریفین است! این موضع دولت کابل در صورتی می‌توانست قرین صحت باشد که نیروهای انقلابی یمن سرزمین حجاز را مورد حمله قرار داده باشند، نه اینکه خودشان هدف حمله قرار بگیرند.

در حال حاضر سران جدید کابل از تقویت روابط با ریاض، دو هدف را دنبال می‌کنند؛ آنها در وهله نخست فکر می‌کنند که این مناسبات نزدیک، یمن، از «عبدربه منصور هادی» رئیس‌جمهور فراری این کشور، به عنوان رئیس‌جمهور قانونی یمن حمایت کرده است.

ناظران سیاسی که ۱۳ سال حکومت «حامد کرزای» بر افغانستان را پیش چشم خود دارند، اکنون و دراین ماجرا خامی و بی‌تجربگی حاکمان تازه را با تمام وجود حس می‌کنند. با اینکه کرزای با نظامیان اشغالگر وارد خاک افغانستان شده بود و دولتش دست‌نشانده آمریکایی‌ها محسوب می‌شده است، به قدری مواضع حساب‌شده در ارتباط با مسائل داخلی و منطقه‌ای اتخاذ می‌کرد که بعضا امر بر کارشناسان مشتبه می‌شد و آنان احساس می‌کردند که کرزای با تمام وجود مقابل آمریکا ایستاده است!

در تحولات منطقه‌ای بالاخره کسی نفهمید که رئیس‌جمهور سابق کدام طرفی است؛ آیا جانب مقاومت جریان‌های مذهبی و سیاسی افغانستان را به هم نزدیکتر می‌کند و طالبان نیز تحت فشار ریاض به مذاکره با کابل تن می‌دهد و در مرحله دوم، به دلارهای نفتی سعودی و مشارکت عربستان در ساخت و ساز (بناهای مذهبی و توسعه زیرساخت‌ها) چشم دارند.

طمع افغانستان به دلارهای سعودی، در اظهارات احمدزی که چندماه قبل برای به جا آوردن عمره، به عربستان رفته کاملا مشهود بوده است؛ رئیس‌جمهور افغانستان در دیدار با «سلمان بن عبدالعزیز» ولیعهد (شاه فعلی) عربستان، از وی خواسته بود که کشورش روابط اقتصادی با افغانستان را گسترش بدهد. سلمان هم به احمدزی وعده داده بود از هر آنچه در توان دارد، برای کمک به افغانستان دریغ نخواهد کرد. طرفین در این دیدار حتی هیئتی را مسئول پیگیری توافقات کرده بودند.

حاصل سفرهای مذهبی و دیپلماتیک احمدزی به ریاض، که در مدت اندک صدارتش سه بار صورت گرفت، در شکل ساخت یک مدرسه علمیه بزرگ و با هزینه‌های میلیاردی در منطقه خوش آب و هوای کابل ظاهر شد. به گفته کارشناسان، اگر این طرح به نتیجه برسد، کل جمعیت اهل سنت افغانستان تحت نفوذ و پوشش آموزه‌های وهابی قرار می‌گیرد و این کشور بازهم به اول خط رجعت می‌کند. فقط فرقش با گذشته این است که قبلا عربستان برای ترویج عقاید منحط وهابی از پنجره (طالبان) وارد شده بود، اما این بار ظاهرا می‌خواهد از در وارد شود!

البته، مردم و شماری از چهره‌های مذهبی و سیاسی افغانستان که خود را قربانی وهابیت و جریان‌های افراطی مورد حمایت عربستان می‌دانند، تاکنون اعتراضات زیادی به نفوذ آل‌سعود در کشور خود کرده‌اند و در ماجرای ساخت مدرسه علمیه مزبور هم ساکت نمانده‌اند.

یک عالم دینی افغانستان به نام «هدایت» در واکنش به ساخت این مدرسه دینی گفت: امیدواریم که عربستان سعودی با ایجاد این مرکز اسلامی، مرکزی را ایجاد نکرده باشد که تروریست پرورش بدهد، کاری که طی سال‌های اخیر در افغانستان، پاکستان و سایر مناطق انجام داده است. ایجاد چنین مرکزی نه‌تنها درد ملت افغانستان را دوا نمی‌کند، بلکه بر درد ملت می‌افزاید.

در واکنش به این اظهارات و اعتراضات مشابه، «مصفر عبدالرحمان الغاصب» سفیر عربستان در افغانستان، تبدیل شدن مرکز فوق به پرورش تروریسم را رد کرد و گفت که در این مرکز (مدرسه دینی) تنها مسایل دینی و زبان عربی به شهروندان افغان آموزش داده خواهد شد.

علاوه بر این مدرسه دینی، عربستان به همراه آمریکا، در طرح ساخت بزرگترین آزاد راه افغانستان مشارکت دارد و احتمالاً مشارکت ریاض در طرح‌های مشابه، گسترده‌تر خواهد شد. احمد زی که با امضای توافقنامه امنیتی کابل، واشنگتن، سعی کرده است اعتماد آمریکا را نسبت به دولت خود جلب کند، عربستان را نیز به عنوان متحد اصلی آمریکا در منطقه و دارنده بیشترین دلارهای نفتی می‌بینند و به همین خاطر، سعی می‌کند بیشترین منابع مالی را متوجه دولت خود و ساخت و سازهای داخلی بنماید.

این درحالی است که سعودی‌ها خیالات دیگری را نسبت به افغانستان در سر دارند؛ همان‌طور که قضیه یمن نشان داده است، ریاض می‌خواهد افغانستان را به عنوان یک کشور اهل سنت، وارد اردوگاه منطقه‌ای خود بکند و از این کشور علیه ایران و علیه محور مقاومت بهره ببرد.

مقامات ریاض می‌خواهند کابل نیز به مثل کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس، مواضع ضد ایرانی بگیرد و اگر بتواند و شرایط اجازه بدهد، تروریسم مذهبی به خاک ایران صادر بکند.

هر چند ملت و دولت افغانستان با جمهوری اسلامی ایران پیوندهای نزدیکی دارند، ولی خامی برخی مقامات تصمیم‌گیر و مؤثر کابل ممکن است زمینه را برای شیطنت سعودی‌ها فراهم کند و ماجرای یمن نشان داد که اجرای این سناریو چندان هم دور از ذهن نیست.

احمد زی از زمانی که دولت را در افغانستان به دست گرفت، روابط این کشور را با عربستان سعودی خیلی تقویت کرد و حتی از ریاض خواست میان کابل و طالبان میانجی‌گری کند، شاید بدین خاطر که ریاض هنوز میان شماری از سران این گروه تروریستی نفوذ دارد.

در هرحال، سعودی‌ها که به هر دلیلی ایران را برای موجودیت خود به عنوان تهدید می‌بینند، در کشورهای منطقه از جمله افغانستان بسیار فعال شده‌اند و از مذهب و دلارهای نفتی به عنوان ابزارهای دیپلماتیک بهره‌برداری می‌کنند.

در این میان، به اعتراف محافل نزدیک به کاخ سفید، واشنگتن قصد دارد نقش منطقه‌ای ریاض را تقویت کند و در همین چارچوب، تلاش می‌کند حضور سعودی‌ها را در روند سیاسی و جامعه افغانستان پررنگ‌تر نماید.

اما، به دلیل هوشیاری مردم افغانستان، آل‌سعود مثل سابق نمی‌تواند نقشه‌های خود را در این کشور اجرا نماید. علاوه بر مثال مدرسه دینی و مخالفت‌هایی که نسبت به مقاصد رژیم وهابی عربستان در افغانستان وجود دارد، اعتراضات اجتماعی به همراهی رئیس‌جمهور با عربستان (در حمله به یمن) نیز گسترده بوده است و این اعتراضات همچنان ادامه دارد.

روز ۱۵ فروردین هزاران نفر در بلخ با برپایی تظاهراتی، موضعگیری احمد زی و همپیمانی وی با ریاض علیه یمن را محکوم کردند. به باور این تظاهرکنندگان، هرگونه حمایت رئیس‌جمهور افغانستان از تجاوز عربستان به یمن، در خودمحوری و دیدگاه شخصی احمد زی ریشه داشته و به مردم افغانستان ربطی ندارد.

«عباس ابراهیم‌زاده» نماینده مردم بلخ در پارلمان افغانستان با حضور در تظاهرات مردم و محکوم کردن حمایت احمد زی از عربستان در تجاوز به یمن گفت: مردم افغانستان در کنار مسلمانان یمن و سایر مظلومان خواهند ایستاد.

«عبدالله عبدالله» رئیس اجرایی و در واقع، نفر دوم دولت افغانستان نیز اعلام کرد کشورش هرگز از حمله نظامی عربستان به یمن پشتیبانی نخواهد کرد.

علاوه بر این چهره‌ها و مردم بلخ، بسیاری از شخصیت‌های دیگر نیز به اقدام احمدزی واکنش نشان دادند و به شدت از او انتقاد کردند.

«فرهاد صدیقی» عضو مجلس نمایندگان، در این خصوص گفت: بیانیه دولت افغانستان در حمایت از سعودی‌ها بیانیه‌ای از جانب خود احمدزی است و به هیچ عنوان با وزیران، نمایندگان مجلس و شورای امنیت مشورتی در انتشار این بیانیه (بیانیه رئیس‌جمهور) صورت نگرفته است.

رئیس‌جمهور افغانستان تاکنون (در جایگاه رئیس‌جمهور) سه بار به عربستان سفر کرده است و براساس اقوال و شنیده‌ها، شاه عربستان در سفر آخر رئیس‌جمهور افغانستان به ریاض، به وی اطلاع داده بود که می‌خواهد به یمن حمله نظامی بکند و حتی از کابل و اسلام‌آباد نیروی پیاده طلب کرده بود.

*** هر چند ملت و دولت افغانستان با جمهوری اسلامی ایران پیوندهای نزدیکی دارند، ولی خامی برخی مقامات تصمیم‌گیر و مؤثر کابل ممکن است زمینه را برای شیطنت سعودی‌ها فراهم کند**

اگر این اظهارات صحت داشته باشد، شکست عربستان در جنگ یمن را از هم‌اکنون باید اعلام کرد؛ زیرا با پشت کردن اسلام‌آباد و مخالفت‌های داخلی گسترده در افغانستان نسبت به تجاوز به یمن، طرح عربستان در اعزام نیروی زمینی عملاً شکست خورده و ریاض به تنهایی در گرداب یمن گرفتار شده است.

به هرحال، ماجرای یمن این حسن را داشت که جانشین کرزای در افغانستان چهره پنهان خود را آشکار کند. به گفته «احمد سعیدی» کارشناس مسایل سیاسی و روابط بین‌الملل افغانستان، احمد زی با این اقدام خود، می‌خواست خوش‌خدمتی خود را به آمریکا و عربستان ثابت کند. احمد زی به دنبال پول و حمایت‌های سیاسی گسترده است، اما کارشناسان اقدام او را یک اشتباه بزرگ می‌دانند و می‌گویند این رویه رئیس‌جمهور اگر ادامه بیابد، افغانستان را در وضعیت دشواری قرار خواهد داد.

«عبداللطیف پدرام» رئیس فراکسیون مخالف دولت افغانستان در مجلس این کشور گفت: نباید منافع افغانستان را فدای منافع آمریکا و عربستان بکنیم. او خطاب به مقامات کابل گفت: (در افغانستان) به حد کافی اختلاف قومی و بی‌اعتمادی ملی وجود دارد، با تصمیم نسنجیده، باعث جنگ مذهبی در افغانستان نشوید و متوجه عواقب اعمالتان باشید.

خلاصه اینکه در بلبشوی تحولات خاورمیانه قرار نیز که آمریکا دلارهای خود و عربستان را بی‌دردسر در اختیار افغانستان قرار دهد. افغانستان اگر دلار می‌خواهد باید عضوی از باشگاه حکام وابسته منطقه بشود و مثل یک غلام حلقه به گوش، از سیاست‌های دیکته شده اطاعت بنماید.

البته این یک طرف ماجراست و این‌طور نیست که کابل پس از طی کردن مسیر دلخواه آمریکا و عربستان، به همه چیز برسد. تجربه پاکستان نشان داد که اطاعت محض از غرب و پیوستن به ائتلاف جنگ علیه تروریسم «جرج بوش» در سال ۲۰۰۱، پیامدی جز نبرد خانگی با طالبان به دنبال نداشته است. اسلام‌آباد به غرب پیوست، اما به جای دلار و توسعه رؤیایی، پاکستان را ۱۰۰ سال عقب برد و این کشور را به بهشت تروریسم تبدیل کرد. شاید همین تجربه تلخ باعث شد که مجلس پاکستان به سر عقل بیاید و در ماجرای یمن گول دلارهای نفتی سعودی‌ها را نخورد و اعلام بی‌طرفی بنماید.

حاکمان جدید کابل باید قدری درمورد رویه‌های سیاسی کرزای بیندیشند و فکر کنند که چرا او این‌گونه رفتار می‌کرد؛ چرا او خصوصاً در اواخر دوره حکومتش مکرراً نسبت به آمریکایی‌ها ابراز بی‌اعتمادی می‌کرد و از آنها دست طلب داشت.

کرزای خطاب به واشنگتن و سران کاخ سفید می‌گفت که شما قرار بود برای ما مردم افغانستان صلح و امنیت بیاورید، اما اکنون فرزندان بی‌گناه افغان را می‌کشید!

علاوه بر کرزای، دولت عراق نیز می‌تواند سرمشق خوبی برای رئیس‌جمهور افغانستان باشد؛ دولتی که به جای اتکا به سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا، به مردم خودش تکیه کرده و هرگز به خاطر خوشایند کاخ سفید، به ائتلافی نپیوسته است. عراق با جمهوری اسلامی ایران پیوندهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود را گسترش داده است و به اعتراضات آمریکا نیز توجهی ندارد، چون می‌داند این پیوند منافع ملت عراق را در بیشترین سطح تأمین می‌کند. در حقیقت، اشتراکات دینی، زبانی و قومی ایران و افغانستان، به کابل این فرصت را می‌دهد که برای حرکت به سمت یک توسعه پایدار به ایران تکیه کند و گول آمریکا و عربستان را نخورد، چون همپیمانی با حکام مرتجع عرب، نوعی بازگشت به عقب محسوب می‌شود و می‌تواند تراژدی پاکستان را سال‌ها در افغانستان زنده نگه دارد.

اکنون چهار دهه است که افغانستان در آتش جنگ داخلی می‌سوزد و هیچکس نمی‌تواند نقش عربستان را در شعله‌ور نگه داشتن این جنگ کتمان کند. همه جریان‌های افراطی فعال در افغانستان مثل القاعده، طالبان و حزب اسلامی از وهابیون سرزمین حجاز تغذیه شده و می‌شوند.

اکنون نیز اگر کابل اراده کند که با طالبان مذاکره نماید، باید ریاض را برای این کار واسطه بکند و همین مسئله نشان می‌دهد که سعودی‌ها در جنایات روزمره طالبان در افغانستان نقش پررنگی دارند.

*** اشرف غنی احمدزی در مدت کوتاه دولتش، سه بار به عربستان رفته و با سران ریاض دیدار و گفت وگو کرده است.**

***

*** ریاست‌جمهوری افغانستان چند روز پس از تجاوز هوایی عربستان به یمن، حمایت خود را از رژیم آل‌سعود اعلام کرد.**

***

*** امضای توافقنامه میان سفیر عربستان و دولت کابل برای ساخت یک مرکز بزرگ اسلامی در این شهر، اعتراضات زیادی را در پی داشت و مردم افغانستان معتقدند که ریاض قصد دارد در این مرکز مشتی تندرو و تروریست پرورش دهد.**

***

آل سعود و رنج بی پایان مردم یمن

درد و رنج امروز مردم «آزادیخواه» یمن بخشی از سیاستی است که به موجب آن، مردم یمن روند طراحی شده و مورد تایید آمریکا را با هدف احیای رژیم دست نشانده آمریکایی و سعودی «عبدربه منصور هادی» را بپذیرند؛ امری که حتی در تضاد با ارزش‌های مدعیان لیبرال دمو کراسی غربی است.

حملات هوایی گسترده ائتلاف محدود اما تحت حمایت آمریکا به یمن در حالی سومین هفته خود را سپری می کند که این کشور فقیر را با فاجعه‌ای انسانی روبه‌رو ساخته است.

درد و رنجی که مردم «آزادیخواه» یمن متحمل شده اند بخشی از سیاست ارعابی است که به موجب آن مردم یمن روند طراحی شده و مورد تایید آمریکا را با هدف احیای رژیم دست نشانده آمریکایی و سعودی منصور هادی را بپذیرند؛ امری که حتی در تضاد با ارزش های مدعیان لیبرال دموکراسی غربی قرار دارد از این منظر که غرب و در راس آن آمریکا در قالب طرح آمریکایی خاورمیانه بزرگ، استقرار لیبرال دموکراسی و ارزش های دموکراتیک در کشورهای خاورمیانه را نسخه‌ای می دانستند که باید مرحله به مرحله از سوی این کشورها و ملت ها اجرا شوند نه اینکه با به کارگیری زور و تغییر ساختار سیاسی به نحو قدرت ها ظهور کند.

گرچه ملت انقلابی یمن بدون تمسک به این ارزش‌های لیبرالی و دموکراسی غربی چاره کار را تحول سیاسی در داخل کشور از حکومتی دیکتاتوری به حکومتی مشارکتی می دیدند که در آن تمامی اقوام و احزاب با گرایش‌های مختلف حضور و بروز داشته باشد، اما تغییرات در ساختار سیاسی یمن به نحوی رقم خورد که خاندان آل سعود که نقش نیابتی از سوی آمریکا را طی این سال ها در بسیاری از تحولات ایفا کرده، حاضر به پذیرش و تقسیم قدرت در میان تمامی گروه‌های قومی و سیاسی در این کشور نبود و گرچه بسیاری تلاش کردند که دوگانه شیعه-سنی با محوریت حوثی‌ها را اساس تنش ها در داخل یمن و ساختار انتقال قدرت جریان سازی نمایند. اما در مسیر تحولات سیاسی یمن و شکل گیری دولت موقت نیز روشن شد که اساسا فردی چون منصور هادی به واسطه سناریوی سعودی-آمریکایی به دنبال قبضه کردن قدرت به نحوی است که نه تنها نیروی تاثیرگذاری چون جنبش حوثی‌ها در مشارکت در قدرت و شکل گیری روندی دموکراتیک در دوران پسا «علی عبدالله صالح» دیکتاتور مخلوع یمن نقش نداشته باشد، بلکه وی مسیری را در پیش می گرفت که عبدالله صالح دیگری در حال ظهور بود.

این تحولات در تضاد با شعارهای دموکراتیکی است که آمریکا و متحدانش آروزی عملی شدن آن در یمن را داشتند چرا که مردم یمن به دنبال اصلاحات دموکراتیک و تغییراتی بودند که آینده به بهتری را برای آنها رقم بزند نه آنکه آنها شاهد حکومتی در راس خود باشند که صرفا تامین منافع خاندان سعودی و هیات حاکمه آمریکا را دغدغه خود بداند و این تحولات روشن ساخت که لیبرال دموکراسی صرفا زمانی مقبول است که با منافع آمریکا و متحدانش همخوانی داشته باشد و اصلاحات دموکراتیک نیز هنگامی قابل پذیرش است که در چارچوب تجویزات واشنگتن، ریاض و دیگر مدعیان صلح و آینده بهتر برای منطقه باشد.

اکنون شاهدیم که عربستان خود را متعهد به تداوم حملات هوایی و گسترده علیه خاک یمن دانسته و درخواست های روسیه و ایران برای آتش بس را رد می کند. جالب آنکه روسیه در پی ارائه پیش نویس قطعنامه‌ای به شورای امنیت سازمان ملل برای «توقف بشردوستانه» بمباران های هوایی به منظور دسترسی سازمان های امدادی به مجروحان و نواحی ویران شده، با این پاسخ شورای امنیت روبرو شد که این شورا برای بررسی پیشنهاد روسیه، «به زمانی برای بررسی نیاز دارد.» این هم پاسخ شورایی که ماهیت وجودیش حفظ صلح و امنیت بین المللی است، اما برای رسیدگی به کشتار بیگناهان و به خاک و خون کشیده شدن زنان و کودکان وقت ندارد. شکل گیری شورای امنیت نیز از مطالبات آرمانگرایانه قدرت ها پس از جنگ جهانی دوم بود که جنگ یمن، برگ دیگری به کارنامه خونین این شورا افزود.

*** عربستان، آمریکا و دیگر کشورهایی که در بمباران مردم بیگناه یمن نقش دارند، مدعی هستند که آنها در واکنش به درخواست های «دولت مشروع یمن» وارد عمل شده اند.**

***

این در حالی است که گزارش های موثق از این آمار حکایت دارد که بیش از ۱۰۰۰ نفر شامل دستکم ۹۰ کودک از آغاز حملات جت های جنگنده به رهبری عربستان از ۲۶ مارس کشته شدند. در اوایل هفته جاری نیز سه نفر در حملات هوایی جتهای سعودی به یک کاروان حامل کمکهای بشردوستانه در شهر «تعز» کشته شدند.

در حالی که یمن تحت تحریم های هوایی و دریایی قرار دارد، سازمان‌های امدادرسان گزارش می دهند که کمبود آب، غذا، وسایل پزشکی و سوخت برای رسیدگی به وضعیت غیرنظامیان، اوضاع اسفباری را رقم زده است. شهرهای یمن از جمله صنعا-پایتخت- نیز با قطعی برق و دیگر مایحتاج های ضروری مواجه هستند به گونه ای که برخی از ناظران این اوضاع را حصر عمدی برای افزایش درد و رنج مردم توصیف می کنند.

کشور ۲۴ میلیونی یمن پیش از این نیز به عنوان فقیرترین کشور عربی طبقه بندی شده و اتحادیه عرب که سایه خاندان آل سعود بر تصمیمات آن سنگینی می کند، در حالی جنگ یک طرفه علیه ملت مظلوم و آزادیخواه یمن را تایید کرد که گزارش ها از این امر حکایت دارد که تانکرهای آمریکایی در حال سوخت رسانی به جنگنده‌های کشورهای حاضر در جنگ هستند و کاخ سفید نیز اعتراف کرده که در حال ارائه کمک های اطلاعاتی و لجستیکی برای هماهنگی حملات است.

بان کی مون دبیر کل منفعل سازمان ملل نیز صرفا به ارائه درخواست‌هایی برای مذاکرات صلح بسنده کرده اما از محکوم کردن حملات هوایی علیه یمن خودداری کرد که به گفته منتقدان به منزله تجاوزی آشکار است که حاکمیت یمن را نقض کرده است.

رسانه‌های غربی و آمریکایی در سناریویی هدفمند اینگونه جریان سازی می کنند که بمباران هوایی تحت حمایت آمریکا با هدف شکست مبارزان حوثی و استقرار مجدد دولت منصور هادی صورت می گیرد و حتی ملک سلیمان شاه تازه به تخت نشسته سعودی در نشست هفته گذشته اتحادیه عرب در مصر در جملاتی تامل برانگیز اعلام کرد که بمبارانهای هوایی «تا زمان دستیابی به هدفش برای مردم یمن به منظور برخوردار شدن از امنیت» ادامه خواهد داشت. باید از شاه سعودی پرسید مردم یک کشور چگونه در زیر بمبارانها و کشته شدن بیگناهان و کودکان می‌توانند از امنیت برخوردار شوند؟ جالب آنکه مردم یمن به اظهارات شاه سعودی واکنش نشان داده و با توجه به گزارش رسانه‌ها مردم عادی یمن با رد اینکه حملات صرفا حوثی‌ها را هدف قرار می دهند تاکید دارند که «ما اکنون همگی حوثی هستیم» و «یمن خانه ماست و هیچ کسی اجازه تجاوز به خانه ما را نخواهد داشت.“

*** در حالی که یمن تحت تحریم های هوایی و دریایی قرار دارد، سازمان های امدادرسان گزارش می دهند که کمبود آب، غذا، وسایل پزشکی و سوخت برای رسیدگی به وضعیت غیرنظامیان، اوضاع اسفباری را رقم زده است.**

***

خاندان سعودی و متحدان آمریکایی و عرب آن مدعی هستند که حوثی‌های شیعی از سوی ایران شیعی حمایت می شوند و رسانه های غربی به طور مستمر و برنامه ریزی شده در بخشهای مختلف خبری خود اینگونه ارجاع می دهند که حوثی‌ها تحت حمایت ایران قرار دارند و این ادعا از سوی نخست وزیر رژیم صهیونیستی نیز مطرح شده اما هیچ یک تا به حال مدرکی دال بر حمایت از این ادعا ارائه نداده اند و جمهوری اسلامی ایران و حوثی‌ها نیز قویا هر گونه ارتباط نظامی را رد کرده اند و این در حالی است که در قیام مردم یمن این تنها جنبش حوثی‌ها نبودند برای سرنگونی رییس جمهوری دست نشانده و تحت حمایت سعودی-آمریکایی قیام کردند بلکه اقشار مختلف یمن نیز در مبارزات حضور جدی داشتند.

گرچه خاندان سعودی و متحدان آن به هر نحوی تلاش کرده‌اند قیام مردم یمن را یک حرکت فرقه‌ای زودگذر به رهبر حوثی‌ها به تصویر بکشند، اما واقعیت این است که اعتراضات علیه حکومت هادی، دربرگیرنده بخش اعظمی از اقشار مختلف مردم یمن است و این اعتراضات به تسخیر نهادهای دولتی در اوایل سال جاری میلادی و به فرار هادی از کشور برای پناهندگی به عربستان در دو هفته پیش منجر شد.

عربستان، آمریکا و دیگر کشورهایی که در بمباران مردم بیگناه یمن نقش دارند، مدعی هستند که آنها در واکنش به درخواست های «دولت مشروع یمن» وارد عمل شده اند اما همگان می دانند که هادی از قدرت به زیر کشیده شد چرا که برای سه سال از تعهد خود برای زمینه سازی انتقال به دموکراسی سر باز زد؛ حال که مردم یمن خود خواهان دموکراسی هستند و به دنبال تحقق یافتن آن هستند و می بینند که این امر از سوی رییس جمهورشان تحقق پذیر نیست و وی را خلع قدرت می کنند، مدعیان دموکراسی به جای آنکه به خواسته مردم یمن تن دهند و درخواست اکثریت را بپذیرند به خواسته رییس جمهور مخلوعی تن می دهند که اساسا دیگر در بین مردم خود مشروعیتی ندارد.

در حقیقت، مبارزه مردم یمن نزاع بین شیعه و سنی یا جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی نیست بلکه حرکتی از سوی مردم آزادیخواه یمن علیه طرح آمریکایی-سعودی است که دهه هاست آمال و خواست مردم یمن برای ساختن کشوری آزاد را سرکوب کرده که تمامی اقوام با هر مذهب و دیدگاهی در صلح و دوستی در کنار یکدیگر زندگی کنند و به هیچ قدرت منطقه‌ای و فرامنطقه ای وامدار و وابسته نباشد.

بمباران مردم یمن که با هماهنگی واشنگتن صورت می گیرد حربه‌ای است که با ارعاب مردم یمن، آنها را مجبور به حضور در میز مذاکره نمایند تا عربستان و آمریکا بر سر آن به خیال خود مردم وحشت زده و تضعیف شده را به پذیرش روندی سیاسی مجبور سازند که مطلوب آمریکا و خاندان سعودی باشد و یمن را همچنان تحت سلطه بیگانه قرار دهد و شکل گیری یک یمن متحد و دموکراتیک که در خدمت منافع مردمش باشد به جای آنکه تامین کننده منافع قدرتهای خارجی باشد، امری است که آمریکایی‌ها و شاهزادگان سعودی به هیچ وجه خواهان دیدن آن نیستند اما خروش ملت یمن نوید روزهای پیروزی می دهد؛ روزهایی که دیگر هیچ بیگانه‌ای برای ملت یمن و ساختار سیاسی آن تصمیم نگیرد؛ روزهایی که این جوانان یمنی باشند که آینده‌ای روشن و آباد را برای کشور و ملت خود رقم بزنند.. به امید آن روز که دیر نیست...

منبع: خبرگزاری فارس